

Examining the Role of the Consent of the Doctor or the Treatment Staff of the Perpetrator of Euthanasia in the Payment of Dowry with Emphasis on Verse 8 of Surah Ma'edah

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Aurhors

Mohsen Rahimian Dastjerdi¹
Massoud Raei Dehaghi^{2*}
Siamak Baharluee³

How to cite this article

Mohsen Rahimian Dastjerdi, Massoud Raei Dehaghi, Siamak Baharluee, Examining the Role of the Consent of the Doctor or the Treatment Staff of the Perpetrator of Euthanasia in the Payment of Dowry with Emphasis on Verse 8 of Surah Ma'edah, *Journal of Quran and Medicine*, 2022;7(3):8-17.

1. PhD student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
2. Associate Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Law, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: masoudraei@yahoo.com

Article History

Received: 2022/10/12
Accepted: 2022/12/12

ABSTRACT

Purpose: The present study tries to investigate and analyze the issue of the consent of the doctor or the medical staff of the perpetrator of euthanasia in the payment of dowry with emphasis on verse 8 of Surah Ma'idah and jurisprudential evidences and laws of Iran, so that through these investigations the juridical and jurisprudential verdict of this The issue should be discussed.

Materials and methods: This research was conducted with the method of library studies and in a descriptive-analytical way, which was obtained and analyzed by referring to Quranic, jurisprudential and legal texts.

Findings: Euthanasia, which means "good death", is a condition in which the patient dies naturally and peacefully at his request. The question of the research is "Does the consent of the doctor or the medical staff of the perpetrator of euthanasia play a role in the payment of ransom or not?" The research hypothesis is that according to Article 384 of the Islamic Penal Code; If the deceased's parents want ransom, they do not have the right to collect ransom from him or his property without the consent of the murderer. The point to be considered in this legal article is that it has made the payment of ransom from the property of the victim to the victim subject to the consent of the victim. This legislative literature is taken from the point of view of some jurists. The researcher's hypothesis is that basically, the consent of the deceased has no place in this legal article and if the parents want ransom, then Jani must pay the ransom according to the number of victims. The present article, in a descriptive-analytical research, with a problem-centered view, criticizes the consent of Jani in this legal article and follows its jurisprudential foundations. According to the findings of the research, the consent of life in the mentioned article needs to be revised due to its incompatibility with jurisprudence.

Conclusion: According to the verses of the Holy Qur'an and traditions such as the honorable verse "Adelwa howa aqrabu lilttaqwi" (Maidah: 8) which is a requirement of justice and an important principle of the Qur'an, and also considering the rights of parents, one should not consider the satisfaction of life as effective.

Keywords: Euthanasia, Quranic Principle of Justice, Doctor's Consent, Treatment Staff's Consent, Article 384 of The Islamic Penal Cod

بررسی نقش رضایت پزشک یا کادر درمان مرتکب

قتل اتانازی در پرداخت دیه با تاکید بر آیه ۸ سوره

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱

* نویسنده مسئول: masoudraei@yahoo.com

مأثده

مقدمه

قانونگذاری یکی از امور سخت، خطیر و حساس در ارتباط با اجرای عدالت است. چرا که قانونگذار در هر قانونی باید همه جوانب را در نظر گرفته و با حفظ حقوق مادی و معنوی افراد و با رعایت عدالت افراد مورد خطاب تدوین قانون را انجام دهد. در قانون مجازات اسلامی، بخش قصاص و دیات، ماده قانونی هایی هستند که به نظر می رسد حقوق دو طرف ذی حق در نظر گرفته نشده و بعضاً با عدالت سازگاری ندارد. یکی از این ماده قانونها ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

بر اساس این ماده؛ اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمدآ به قتل برساند و اولیای دم همه مقتولان، خواهان قصاص باشند، قاتل بدون اینکه دیه ای بپردازد، قصاص می شود. اگر اولیای دم برخی از مقتولان، خواهان قصاص باشند و اولیای دم مقتول یا مقتولان دیگر، خواهان دیه باشند، در صورت موافقت قاتل به پرداخت دیه به آنان در مقابل گذشت از حق قصاصشان، دیه آنان از اموال قاتل پرداخت می شود و بدون موافقت قاتل، حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند.

مطابق این ماده قصاص حق اولیای دم است و اگر اولیای دم خواهان قصاص باشند، قاتل قصاص می شود، ولی اگر اولیای دم از حق قصاصشان گذشت کنند و خواستار دیه باشند، فقط در صورت رضایت و موافقت قاتل دیه پرداخت می شود و بدون موافقت قاتل حق اخذ دیه از اموال او را ندارند. هدف از انجام این پژوهش مطالعه و تحلیل فقهی و حقوقی علل منوط کردن پرداخت دیه بر رضایت قاتل است. چرا در این ماده قانونی پرداخت دیه مشروط بر رضایت قاتل شده است؟ جهت رسیدن به این هدف از روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر کتب فقهی و حقوقی استفاده شد. در دو بخش تحلیل فقهی و تحلیل حقوقی، علل حقوقی و مبنای فقهی رضایت قاتل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ضرورت پرداختن به مساله، ناشی از اهمیت حفظ جان و مال و آبروی انسانهاست. قاتل اگر به دیه راضی شود هم جان خود را از قصاص نجات داده و هم مانع هدر رفتن خون مقتول شده است. اگر چه مجازات دیه کمتر از قصاص است (و در واقع اولیای دم به مجازات کمتر رضایت داده اند) لیکن به علت اینکه موجب حفظ جان انسان و جلوگیری از مرگ انسان دیگری شده و از طرف دیگر از هدر رفتن خون مقتول جلوگیری کرده ارزشمند است.

مفهوم شناسی «اتانازی»

اتانازی یا هومرگی (به فرانسوی: euthanasie. به انگلیسی: euthanasia) که از زبان یونانی به معنی «مرگ خوب» است، در اصطلاح، شرایطی است که در آن بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد.

کسانی که در شرایط این نوع از مرگ قرار دارند، بیشتر افراد دارای ویژگیهای بیماران لاعلاج یا افرادی که از یک بیماری سخت روانی

محسن رحیمیان دستجردی^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

مسعود راعی دهقی^{۲*}

دانشیار، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسول).

سیامک بهارلویی^۳

استادیار، گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر تلاش می کند مساله نقش رضایت پزشک یا کادر درمان مرتکب قتل اتانازی در پرداخت دیه با تاکید بر آیه ۸ سوره مؤثده و ادله فقهی و حقوقی ایران را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد تا از رهگذر این بررسی های حکم حقوقی و فقهی این مساله مبرهن گردد.

مواد و روش ها: این پژوهش با روش مطالعات کتابخانه ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است که با مراجعه به متون قرآنی، فقهی و حقوقی اطلاعات لازم به دست آمده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته ها: اتانازی یا هومرگی (euthanasia) که به معنی «مرگ خوب» است، در اصطلاح، شرایطی است که در آن بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد. پرسش پژوهش آن است که «یا رضایت پزشک یا کادر درمان مرتکب قتل اتانازی در پرداخت دیه نقشی دارد یا خیر؟» فرضیه پژوهش این است که بر اساس ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی؛ در صورتی که اولیای دم خواهان دیه باشند، بدون موافقت قاتل، حق اخذ دیه از او و یا اموالش را ندارند. نکته قابل تامل در این ماده قانونی آن است که پرداخت دیه از اموال جانی به مجنی علیه را مقید به رضایت جانی کرده است. این ادبیات قانونگذاری برگرفته از دیدگاه برخی فقهاست. فرضیه محقق آن است که اصولاً رضایت جانی در این ماده قانونی جایگاهی ندارد و اگر اولیای دم خواهان دیه باشند، جانی باید به تعداد مقتولین دیه بدهد. نوشتار حاضر در پژوهشی توصیفی-تحلیلی، با نگاهی مسئله محورانه، رضایت جانی در این ماده قانونی را نقد و مبانی فقهی آن را دنبال می کند. بر اساس یافته های تحقیق رضایت جانی در ماده مذکور به دلیل ناسازگاری با قواعد فقهی نیاز به بازنگری دارد.

نتیجه گیری: با توجه با آیات قرآن کریم و روایاتی از جمله آیه شریفه «اغْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مأثده: ۸) که اقتضای عدالت و اصل مهم قرآنی است و همچنین در نظر گرفتن حقوق اولیای دم نباید رضایت جانی را موثر دانست.

کلید واژه ها: اتانازی، اصل قرآنی عدالت، رضایت پزشک، رضایت کادر درمان، ماده ۳۸۴ قانون مجازات اسلامی

-مطابق ماده ۱۶ «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است» و ماده ۳۸۱ «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر اینصورت مطابق مواد دیگر این قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می گردد».

برابر با ماده ۱۶ برای قانونگذار در مجازات قتل عمدی، اصل بر قصاص است. در حالیکه همین قانونگذار در ماده ۳۸۱ قصاص را منوط به تقاضای ولی دم و شرایط دیگر کرده است. بنابراین قانونگذار یک رویه واحد را در پیش نگرفته است در صورتیکه حق قصاص یک حق قانونی برای اولیای دم است.

-در ماده ۲۹۶ «اگر کسی، عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می شود، در غیر این صورت، قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می شود.» و ماده ۲۹۹ «اگر کسی با ضربه های متعدد عمدی، موجب جنایات متعدد و قتل مجنی علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایتها موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس، حسب مورد، به قصاص عضو یا دیه جنایتهایی که تأثیری در قتل نداشته است، محکوم می شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضوی که جنایت بر آن، متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می گردد.»

طبق این دو ماده قانون مجازات اسلامی هر جنایت، مجازات جداگانه دارد و در صورتی که جانی چند جنایت مرتکب شده باشد در ازای هر جنایت جداگانه مجازات شود. اگر جانی جنایت بر نفس و عضو هر دو را انجام داده باید برای هر کدام جداگانه مجازات شود. بر این اساس اگر کسی عمداً چند نفر را به قتل رسانده باید برای هر قتل نفس یک مجازات بشود و نه اینکه همه را با هم جمع کنیم و بگوییم جانی یک جان بیشتر ندارد. قانونگذار در مورد جنایت بر عضو حتی اعضایی که یکی در بدن هست، در فقدان عضو دیه معین می کند.

-مطابق ماده ۳۴۸ «حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث میرسد». و در ماده ۳۵۰ «در صورت تعدد اولیای دم، حق قصاص برای هر یک از آنان به طور جداگانه ثابت است.»

این دو ماده نشان می دهد، حق قصاص مخصوص تک تک اولیای دم است و برای آنها این حق ثابت و به اندازه ای معین است که حتی به ارث می رسد. پس کسی حق تصرف در حق قصاص اولیای دم را ندارد و کسی جز خود اولیای دم نمی تواند این حق را کم و زیاد کند.

-در ماده ۴۲۲ «در هر حق قصاصی هریک از صاحبان آن به طور مستقل حق قصاص دارند لکن هیچ یک از آنان در مقام استیفای نباید حق دیگران را از بین ببرد و در صورتی که بدون اذن و موافقت دیگر افراد خواهان قصاص، مبادرت به استیفای قصاص کند، ضامن سهم دیه دیگران است.»

(اختلال افسردگی اساسی و...) رنج می برند و با رضایت خود، از افرادی مثل پزشکان معالج یا پرستاران یا افراد خانواده خود بخواهند که به آنها در مردن کمک کنند. در زبان فارسی به آن «مرگ شیرین»، «مرگ باوقار»، «مرگ خود خواسته»، «مرگ موقرانه» یا «مرگ بدون بی حرمتی» نیز گفته شده است. (اتانازی <https://fa.wikipedia.org/wiki/> بنا بر این اتانازی پایان دادن به زندگی فردی، به درخواست خودش و به دست دیگری است که با نیت رهایی او از درد و رنج طاق فرسا یا یک بیماری لاعلاج صورت می گیرد. اتانازی انواعی دارد که احکام مترتب بر آن با یکدیگر متفاوت است. مهم ترین عنصر در اتانازی، رضایت مجنی علیه می باشد.

قاعده قرآنی عدالت

یکی از قواعدی که در تمام ابواب فقهی صلاحیت جریان دارد، قاعده عدالت است از این قاعده با عناوین دیگر مانند قاعده نفی ظلم یا قاعده عدل و انصاف، مصلحت، انصاف، مذاق شریعت، یا روح قانون تعبیر شده است. روش فقها، عقل، آیات، روایت و سنت معصومین همه عدالت را به عنوان یک «قاعده» برتر تأیید می کنند به گونه ای که آن را «ام القواعد» نامیده اند (۱). از جمله مهمترین ادله این قاعده آیه شریفه ۸ سوره مائده است که خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۚ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید. و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک تر است. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.» این آیه دعوت به قیام به عدالت می کند و نظیر آن با تفاوت مختصری در سوره نساء آیه ۱۳۵ گذشت. نخست خطاب به افراد با ایمان کرده، می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید همواره قیام برای خدا کنید و به حق و عدالت گواهی دهید» (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ).

سپس به یکی از عوامل انحراف از عدالت اشاره نموده، به مسلمانان چنین هشدار می دهد که: «نباید کینه ها و عداوتهای قومی و تصفیة حسابهای شخصی مانع از اجرای عدالت و موجب تجاوز به حقوق دیگران گردد، زیرا عدالت از همه اینها بالاتر است» (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا). بار دیگر به خاطر اهمیت موضوع روی مسأله عدالت تکیه کرده، می فرماید: «عدالت پیشه کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است» (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ). و از آنجا که عدالت مهمترین رکن تقوا و پرهیزکاری است، برای سومین بار به عنوان تأکید اضافه می کند: «از خدا بپرهیزید، زیرا خداوند از تمام اعمال شما آگاه است» (وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ). (۲)

نگاهی به مواد قانون مجازات اسلامی در ارتباط با قصاص

قانون مجازات اسلامی مواد مختلفی را به موضوع قصاص اختصاص داده است. با مطالعه و بررسی قانون مجازات اسلامی و دقت و توجه ویژه در بخش قصاص و دیات مطالبی استفاده میشود که لازم به ذکر است.

یک مجازات) را برای جنایت بر اعضا بیان کرده در حالیکه در جنایت بر افراد متعدد دیه را منوط و مشروط بر رضایت جانی کرده است. یعنی قانونگذار رویه واحدی را طی نکرده و در جنایت متعدد بر اعضا دیه را ثابت دانسته اما در جنایت متعدد بر نفوس دیه مشروط بر رضایت جانی است.

- در ماده ۳۶۰ «در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده(جانی) است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است». و در غیر این صورت برای مصالحه نیاز به رضایت جانی است». در ماده ۳۵۹ «در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی علیه یا ولی دم، تنها می تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد.» اما در ماده ۳۴۷ «صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.»

مطابق این سه ماده در صورتی که اجرای قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه به جانی است، رضایت جانی شرط نیست، ولی قانونگذار در ماده ۳۸۴ پرداخت دیه به ولی دم را مشروط بر رضایت جانی کرده است، در صورت درخواست دیه از جانب صاحب حق قصاص دیه منوط به رضایت قاتل است. گویا قانونگذار در ماده های مذکور جانب جانی را گرفته است.

- در ماده ۳۶۳ «گذشت یا مصالحه، پیش از صدور حکم یا پس از آن، موجب سقوط حق قصاص است». مطابق با این ماده با عفو یا مصالحه حق قصاص ساقط می شود.

به نظر مختار بهتر است قانونگذار واژه سقوط را به کار نبرد، چون حق قصاص یک حق مسلم و قطعی است و در صورت رضایت ولی دم قابل گذشت یا قابل تبدیل به دیه است.

- در ماده ۴۲۴ «در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق میافتد و اگر غیبت طولانی باشد و یا امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غائب به جای آنان تصمیم میگیرد و چنانچه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آنها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم مینماید، کسانی که حاضرند، میتوانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت نموده اند یا با مرتکب مصالحه کرده اند به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.»

در صورتی که صاحب حق قصاص غایب باشد حق قصاص او از بین نمی رود و حقیقت محفوظ است.

- در ماده ۳۸۳ «اگر یک نفر، دو یا چند نفر را عمداً به قتل برساند، اولیای دم هر یک از مقتولان میتوانند به تنهایی و بدون گرفتن رضایت اولیای مقتولان دیگر و بدون پرداخت سهمی از دیه به آنان اقدام به قصاص کنند.»

هر یک از اولیای دم حق قصاص مستقل دارند و باید توجه شود که در استیفای آن حقی از کسی ضایع نشود.

- مطابق ماده ۴۱۹ «اجرای قصاص و مباشرت در آن، حق ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می شود و باید پس از استیذان از مقام رهبری از طریق واحد اجرای احکام کیفری مربوط انجام گیرد». و ماده ۴۲۱ «هیچ کس غیر از مجنی علیه یا ولی او حق قصاص مرتکب را ندارد و اگر کسی بدون اذن آنان او را قصاص کند، مستحق قصاص است.»

اجرای قصاص حق ویژه اولیای دم است و اگر کسی بدون اذن اولیای دم قصاص کند، مستحق قصاص است.

- در ماده ۳۸۹ «اگر به علت یک یا چند ضربه، جنایتهای متعددی در یک یا چند عضو به وجود آید، حق قصاص برای هر جنایت، به طور جداگانه ثابت است و مجنی علیه می تواند درباره بعضی با مرتکب مصالحه نماید، نسبت به بعضی دیگر گذشت و بعضی را قصاص کند.»

در جنایات عمدی متعدد، برای هر جنایت می توان جداگانه تصمیم قصاص یا مصالحه گرفت. قانونگذار این حکم را برای جنایت بر عضو بیان کرده ولی در مورد جنایت بر افراد متعدد سکوت کرده است. در حالیکه جنایت بر نفوس متعدد خسارتش بسیار بیش از جنایت بر اعضای متعدد در یک نفر یا افراد است.

- در ماده ۳۹۱ «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای متعدد یک نفر وارد کند و امکان قصاص همه آنها نباشد مانند اینکه هر دو دست یک نفر را قطع کند و خود یک دست بیشتر نداشته باشد، مرتکب در مقابل جنایتهایی که قصاص آن امکان دارد، قصاص می شود و برای دیگر جنایات، به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود». و ماده ۳۹۲ «هرگاه کسی جنایت عمدی بر اعضای چند نفر وارد کند، اگر امکان قصاص همه آنها باشد، قصاص می شود و اگر امکان قصاص برای همه جنایات نباشد مجنی علیه اول که جنایت بر او پیش از دیگری واقع شده است، در استیفای قصاص مقدم است و در صورت انجام قصاص، مرتکب برای جنایاتی که محلی برای قصاص آن نیست به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. اگر وقوع دو جنایت، در یک زمان باشد، هریک از دو مجنی علیه میتوانند مبادرت به قصاص کنند و پس از استیفای قصاص، برای دیگر جنایتهایی که قصاص ممکن نیست، مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود. در صورتی که پس از قصاص اول، محل قصاص برای مجنی علیه دوم باقی باشد لکن کمتر از عضو مورد جنایت از او باشد، می تواند مقدار موجود را قصاص کند و مابه التفاوت را دیه بگیرد مانند اینکه مرتکب، نخست انگشت دست راست کسی و آنگاه دست راست شخص دیگری را قطع کرده باشد که در این صورت، مجنی علیه اول در اجرای قصاص مقدم است و با اجرای قصاص او، مجنی علیه دوم می تواند دست راست مرتکب را قصاص کند و دیه انگشت خود را نیز از او بگیرد.»

در جنایات متعدد بر اعضا که امکان قصاص برای همه جنایات وجود ندارد، پرداخت دیه ثابت است. قانونگذار این امر(هر جنایت

الزام کنند و از سوی دیگر، بیش از یک بار نمی‌توانند از قاتل قصاص نمایند. به این ترتیب عملاً جنایات متعدد و حقوق ناشی از آنها در یکدیگر تداخل می‌کنند. بنابراین، در تعدد جنایات بر نفس اعم از اینکه با یک فعل واقع شود یا با افعال متعدد، به تعداد مقتولین حق قصاص به وجود می‌آید و اولیای دم هر یک از مقتولین بالاستقلال دارای حق قصاص هستند و فارغ از تصمیم اولیای دم دیگر مقتولین نسبت به حق خود اتخاذ تصمیم می‌نمایند و دیگران حق دخالت در آن را ندارند.

مبنای فقهی رضایت یا عدم رضایت جانی

در مورد مبنای فقهی لزوم رضایت جانی، فقها دو دسته می‌شوند. مشهور فقهای امامیه اصل را بر لزوم رضایت جانی نسبت به پرداخت دیه دانسته و معتقدند که با توجه به آیات و روایاتی که پیرامون تعیین بودن مجازات در جرائم مستوجب قصاص وجود دارد، مجنی علیه یا اولیای دم او تنها حق دارند قاتل را قصاص کنند. از نظر این گروه از فقها، در صورتی که صاحب حق قصاص، از مجرم مطالبه دیه کند، وی میان رضایت به پرداخت این مبلغ یا عدم رضایت بدان مخیر است (۴). در مقابل، گروهی دیگر با استناد به برخی از روایات و قاعده «لا یبطل»، به اختیار صاحب حق قصاص نسبت به انتخاب «قصاص یا دیه» یا «اخذ دیه از جانی حتی بدون رضایت وی» حکم کرده‌اند. قانونگذار ایران نیز در قانون مجازات اسلامی، در جنایات متعدد بر نفس، نظر مشهور فقها را پذیرفته و دیه را منوط بر رضایت جانی می‌داند. اما در تعدد جنایت بر اعضا در صورت فقدان عضو دیه را ثابت می‌داند.

علل لزوم رضایت جانی

مشهور فقهای امامیه بر آن هستند که در آن دسته از مجازات‌هایی که اجرای آنها نیازمند پرداخت فاضل دیه از سوی صاحب حق قصاص است، تنها حتی که برای مجنی علیه یا اولیای دم او وجود دارد این است که پس از پرداخت فاضل دیه به جانی، او را مورد مجازات قصاص قرار دهند. از نظر این گروه از فقها، اگر صاحب حق قصاص از جانی مطالبه دیه کند، وی میان «پرداخت دیه و رهایی جان خود از قصاص» و میان «عدم پرداخت دیه» مخیر است؛ چرا که مجازات اصلی در جنایات عمدی، تنها قصاص است و از همین رو نمی‌توان مجرم را به وسیله‌ای غیر از عمل در نظر گرفته برای او مورد مجازات قرار داد (همان). از این رو پرداخت دیه از سوی جانی به صاحب حق قصاص، نیازمند انعقاد قرارداد صلح بوده و در انعقاد چنین قراردادی، رضایت هر دو طرف شرط است. به منظور اثبات این نظر ادله متعددی از سوی مشهور فقهای امامیه ارائه شده است که با بررسی این دلایل روشن می‌گردد که ادله ارائه شده در دو دسته آیات و روایات قرار می‌گیرد.

آیات قرآن کریم

از آیاتی که بر اصلی بودن مجازات قصاص در جنایات عمدی دلالت دارد به آیات زیر می‌توان اشاره نمود:

- آیه اول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَأَتْبَعَهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ

در صورت تعدد اولیای دم حق قصاص برای تک تک آنها ثابت است. پس در قتل‌های عمدی متعدد نمی‌توان یک قصاص را به جای چندین قتل انجام داد و گفت که جانی بیش از یک جان ندارد.

- در ماده ۴۳۵ «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل، ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند».

در صورت فقدان یا عدم دسترسی به مرتکب حق اولیای دم از بین نمی‌رود.

از مقایسه ماده های قانون مجازات اسلامی روشن می‌شود که قانونگذار رویه واحدی را دنبال نکرده است مثلاً در ماده ۳۸۴ معتقد به قصاص اما در ماده ۳۹۲ به امکان اخذ دیه معتقد می‌باشد. به نظر مختار روشن نیست چرا قانونگذار بین قتل و غیر قتل تفاوت نهاده است. البته ظاهراً تنها دلیل آن است که از متون فقهی در زمینه تعدد قتل پیروی نموده است، که گفته اند که اگر اولیای همه مقتولان توافق بر قصاص داشته باشند، فقط می‌توان قاتل را قصاص نفس نمود و نمی‌توان از او علاوه بر قصاص دیه هم گرفت (۳). نکته این است که قانونگذار از یک رویه واحد تبعیت ننموده است. آنچه واضح است اینکه مبنای ماده ۳۸۳ پیروی از قول مشهور فقهاست. در واقع ماده مذکور با استناد به قاعده «الجانی لا یجنی علیه اکثر من نفسه» تبدیل قصاص به دیه را منوط به رضایت جانی کرده است. اما استناد به این قاعده نادرست است، زیرا این قاعده معطوف به موردی است که زنی عمداً مردی را به قتل می‌رساند. در این مورد اولیای مرد نمی‌توانند علاوه بر قصاص زن، نصف دیه مرد را نیز از او مطالبه کنند. برای رفع این ایراد پیشنهاد می‌شود قانون مجازات اسلامی به نحوی اصلاح شود تا (همچون جنایات مادون نفس) آن دسته از اولیای دم که به هر علت قادر به استیفای حق قصاص خود نشده و در عین حال خواهان دیه هستند، بتوانند دیه مقتول را از اموال قاتل و در صورت عدم دسترسی به آن، از بیت المال استیفاء نمایند، زیرا خون مسلمان نباید هدر شود. به علاوه جانی به تعداد مقتولین ضامن بوده و جز با پرداخت دیه، برائت ذمه حاصل نمی‌گردد. بدیهی است این حکم منافاتی با حقوق ورثه (قاتل) نیز ندارد. زیرا ورثه در صورتی وارث ماترک میشوند که ذمه مورث آنان به دیگران مشغول نبوده باشد و چه دینی بالاتر و مهم تر از خون مسلمان که بر ذمه او استقرار یافته است.

لازم به ذکر است اگر اولیای دم کلیه مقتولان خواهان قصاص قاتل باشند یا در صورت مطالبه دیه، قاتل به پرداخت آن رضایت ندهد، از آنجا که مطابق قاعده، جانی بیش از نفس خود بدهکار نیست، در این صورت از یک سو اولیای دم نمی‌توانند جانی را به پرداخت دیه

ای را به جانی وارد سازند که او به مجنی علیه وارد ساخته است. پس در قتل‌های متعدد از سوی جانی، باید به تعداد نفوسی که از بین برده قصاص شود و چون قاتل یک نفس بیشتر ندارد برای ضایع کردن نفوس دیگر باید دیه بپردازد.

در نتیجه بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، آیات فوق ظهور در این مساله دارد که در جنایات عمدی مجازات قصاص است و ادعای وجود حقی در مقابل حق قصاص (از قبیل دیه) از سوی صاحب حق قصاص، امری خلاف ظاهر آیات محسوب می‌شود. در صورتیکه بنا به نظر مختار از ظاهر آیات چنین برداشت نمی‌شود.

روایات

مشهور فقهای امامیه به منظور اثبات این مساله که تنها مجازات اصلی در جنایات عمدی قصاص است، به دو روایت نیز استناد کرده اند.

- روایت اول صحیح‌ه عبد الله بن سنان و است: « من قتل مؤمناً متعمداً فید منه، إلاً أن یرضی أولیاء المقتول أن یقبلوا الذیة، فإن رضوا بالذیة و أحب ذلك القتال. از امام صادق (ع) شنیدم که فرمودند: هر کس مومنی را عمداً بکشد، او قصاص می‌شود مگر اینکه اولیای مقتول با دریافت دیه به جای قصاص موافقت کنند؛ پس اگر اولیای مقتول به دریافت دیه راضی شدند و قاتل نیز به آن مایل باشد، دیه به اولیای دم مقتول پرداخت می‌شود.» این روایت یکی از ادله مشهور بوده و به صراحت قصاص را مجازات اصلی در جنایات عمدی معرفی کرده و پرداخت دیه به اولیای دم مقتول را منوط به رضایت هر دو طرف دانسته است (۶).

- دلیل دیگر این دسته فقها روایاتی است که بر اخذ دیه توسط ولی دم بدون رضایت مرتکب دلالت دارند. از جمله این روایات صحیح‌ه ی عبد الله بن مسکان و صحیح‌ه ی عبد الله بن سنان است. «عَلِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَإِنْ أَرَادُوا الْقَوْدَ أَدَوْا فَضْلَ دِيَةِ الرَّجُلِ وَأَقَادُوهُ بِهَا وَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ دِيَةً كَامِلَةً وَ دِيَةَ الْمَرْأَةِ نِصْفَ دِيَةِ الرَّجُلِ؛ ابن مسکان از امام صادق (ع) روایت میکند: هرگاه مردی زنی را به قتل برساند، اگر اولیای دم زن خواهان قصاص باشند، فاضل دیه ی مرد را به او پرداخت میکنند و قصاص میکنند و اگر فاضل دیه را پرداخت نکنند، دیه ی کامل زن را دریافت میکنند و دیه ی زن نصف دیه ی مرد میباشد.» (۷). «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَتَهُ مُتَعَمِّدًا فَقَالَ إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا أَنْ يَقْتُلُوهُ يُؤَدُّوا إِلَى أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَإِنْ شَاءُوا أَحَدُوا نِصْفَ الدِّيَةِ خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ؛ عبد الله بن سنان میگوید: از امام صادق (ع) در حالی که درباره ی مردی سخن میگفت که همسرش را به عمد کشته است، شنیدم: اگر اولیای دم زن خواهان قصاص باشند، قاتل را قصاص کرده و نصف دیه را میپردازند و چنانچه اولیای دم زن بخواهند نصف دیه به مقدار پنج هزار درهم بگیرند» (۸).

فقها ضمن صحیح‌ه دانستن این روایات، در مسائل مختلف بر اساس آنها فتوا داده و استدلال کرده اند (۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴).

فَمَنْ اغْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در باره کشتگان، بر شما [حق] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند، و با [رعایت] احسان، [خونبها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماس؛ پس هر کس، بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است. (بقره: ۱۷۸)

در توضیح پیرامون نحوه دلالت این آیه به « اصلی بودن مجازات قصاص برای جنایات عمدی» باید گفت اگرچه در قسمت هایی از آیه این گونه به نظر میرسد که عفو جانی و پرداخت دیه، مورد توجه خداوند بوده است، ولی با بررسی کتب تفسیری می‌توان دریافت که قرار گرفتن قصاص بعنوان تنها مجازات اصلی جنایات عمدی است و دستوراتی که در این آیه به بندگان داده شده بیشتر جنبه اخلاقی دارد (۵).

در نقد به این نظر باید گفت اگر قصاص تنها مجازات جنایت عمدی بود خداوند به دنبال آن به عفو و گذشت و دیه اشاره نمی‌کرد. با چه دلیلی شما اول آیه را حکم قهقی و ادامه آیه را اخلاقی می‌دانید؟ با توجه به شرایط نزول آیه در صدر اسلام که گاهی جهت خونخواهی یک نفر به یک قبیله حمله می‌شد، پس لازم است که خداوند این خوی تعدی و تجاوز اعراب را محدود به یک قصاص در مقابل یک قتل کند و در ابتدای آیه به آن اشاره کند. ولی دلیلی بر اخلاقی بودن ادامه آیه نداریم. با توجه به حکمت الهی در همین آیه مجازات های جایگزین قصاص مشخص شده است.

- آیه دوم: «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ مِثْلَ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ». این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است، و [هتک] حرمتها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایبندگان است.» (بقره: ۱۹۴)

در این آیه به صراحت به لزوم همسان بودن جرم و مجازات اشاره شده است ولی دلیلی بر اصالت قصاص یا لزوم رضایت جانی نیست.

- آیه سوم: «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد؛ و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن، کفاره [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگراند.» (مائده: ۴۵)

در توضیح پیرامون چگونگی استناد به این آیه باید گفت همان طور که از منطوق آیه کاملاً مشخص است، خداوند متعال در این آیه، درصد معرفتی اقسام مجازات های در نظر گرفته شده برای جنایات عمدی بوده و اعلام داشته است که در صورت ارتکاب جنایات عمدی از سوی جانی، مجنی علیه یا اولیای او تنها می‌توانند صدمه

این گروه از فقها نیز برای اثبات نظر خود به ادله و مستندات گوناگون تمسک کرده اند. یکی از مهمترین ادله ای که از سوی قائلین این نظریه به منظور اثبات عدم نیاز به رضایت جانی در دریافت دیه از وی مطرح شده است، آیات و روایاتی است که بر این امر دلالت دارند.

آیات

خداوند متعال در قرآن کریم میفرماید: «و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا» (اسراء، ۳۳)؛ هرکس به ناحق کشته شود، برای ولی او سلطنت قرار دادیم. این سلطنت همان حق قصاص است که مخصوص اولیای دم است. مطابق آیه خداوند برای هر قتل عمد عدوانی، حق قصاص و قدرت بر استیفای حق اولیای دم، قصاص را تشریح نموده است. بدیهی است تسلطی که در این آیه برای ولی دم تشریح شده، اعم از قصاص و دیه است؛ زیرا منحصر ساختن آن در قصاص و بر کنار کردن مقوله دیه از قلمرو آیه باعث محدودیت ولی دم شده، دامنه اختیارات و حقوق او را کاهش خواهد داد و این برداشت با عمومیت سلطنت و گستره آن در تناقض است (۸، ۹، ۱۶). این نگاه عام به «سلطنت» از منظر فقهایان نیز قابل تایید و پذیرفتنی است (۱۵).

همچنین آیه ۱۷۸ بقره که در ابتدای آیه اشاره به مجازات قصاص و در ادامه همان آیه اشاره به عفو و دیه بعنوان مجازات جایگزین قصاص می کند.

آیه ۱۹۴ بقره و ۴۵ مائده که بیانگر مماثلت و همانندی در برخورد با مجرم و تایید مجازات وی در همان قواره و اندازه جرم صورت یافته است.

روایات

یکی از مهمترین ادله از سوی قائلین به این نظر، روایات است. از مهمترین این روایات عبارتند از:

روایت صحیحه عبد الله بن سنان است که می گوید: «قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول فی رجل قتل امراته متعمدا فقال إن شاء أهلها أن يقتلوه یؤدوا إلی أهلہ نصف الدیة و إن شاءوا أخذوا نصف الدیة خمسة آلاف درهم؛ ع. بنا به ادعای این گروه از فقهای امامیه، در روایت مذکور، پرداخت دیه به ولی دم منوط به رضایت قاتل نیست. روایت دوم صحیحه ابی مریم است (۱۶). «عن ابی جعفر (ع) قال: اتی رسول الله (ص) برجل قد ضرب امره حاملا بعمود الفسطاط فقتلها فخیر رسول الله (ص) اولیاءها ان یأخذوا الدیه خمسة آلاف درهم و غره وصیف او وصیفه للذی فی بطنها او یدفوا الی اولیاء القتال خمسة آلاف درهم و یقتلوه» (عاملی، همان) شخصی را نزد رسول خدا (ص) آوردند که با ستون خیمه، بر سر زن بارداری زده و او را به قتل رسانده بود. پیامبر (ص) اولیای دم زن را مخیر کرد بین این که پنج هزار درهم دیه بگیرند و قاتل، یک برده یا کنیز به جهت حملی که در شکم زن بوده آزاد کند و بین اینکه اولیای دم، پنج هزار درهم به اولیای دم قاتل بدهند و او را قصاص کنند با توجه به این روایت می توان گفت که در صورتی که قصاص قاتل در برابر مقتول نیازمند پرداخت فاضل دیه از سوی اولیای دم مقتول به اولیای

این روایات مفید دو نتیجه ی مهم است، قصاص مرتکب در صورتی ممکن است که فاضل دیه قبل از قصاص پرداخت شود. و از جهت دیگر دریافت دیه از مرتکب تنها منوط به خواست اولیای دم زن است و سخنی از رضایت مرتکب در این زمینه وجود ندارد. با توجه به نتیجه ی اخیر، مشاهده میشود که بین این روایات با روایات دیدگاه مشهور اختلاف وجود دارد. بین این روایات تعارضی وجود دارد؛ زیرا در برخی روایات مستند نظر اخیر، تعلق دیه به طور مطلق بیان شده است و شرطیت رضایت جانی در آنها وجود ندارد؛ ولی در روایات دیگر، به شرطیت رضایت جانی تصریح شده است. برای جمع بین این دو دسته از روایات میتوان از رویکرد محقق خوبی نیز بهره گرفت و چنین گفت که روایات دسته ی دوم مبنی بر عدم مصالحه با مرتکب و رضایت او برای اخذ دیه، به موارد رد فاضل دیه اختصاص دارد و روایات دسته ی نخست، مبنی بر مصالحه با مرتکب، به مواردی انصراف دارد که استیفای قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه نیست (۱۱). تأمل در مواد ۹۱۰ و ۹۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۹۰۲ حاکی از اتخاذ این رویکرد از سوی قانونگذار است. قانونگذار در ماده ی ۹۱۰ شرطیت «مصلحه با مرتکب و رضایت او» در مواردی که «قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد و مجنی علیه یا ولی دم خواهان دیه باشند» را بیان داشته و بلافاصله ماده ی ۹۳۹ را به مواردی اختصاص داده که «قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص شونده است» و مقرر میکند که «صاحب حق قصاص میتواند دیه مقرر در قانون را بدون رضایت مرتکب» بگیرد.

بنا به نظر مختار به فرض هم که با جمع این دو دسته از روایت تعارض بین آنها برطرف شد ولی باز هنوز مشخص نیست چرا این مصالحه گاهی نیازمند رضایت مرتکب و گاهی نیاز به رضایت مرتکب ندارد.

روایت دیگر، مرسله جمیل بن دراج است: «عن احدهما (ع) قال: قتل العمد کل ما عمد به الضرب فعلیه القود» جمیل بن دراج نقل کرده است که یکی از ائمه اطهار (ع) در تعریف قتل عمد فرمود: «قتل عمد، قتلی است که اگر ضربه در آن از روی قصد باشد، مجازات قصاص دارد.» این روایت، اجمالا مجازات اصلی بودن قصاص در جنایات عمدی را مشخص می سازد (۶).

نظر مختار در نقد به ادله این گروه آن است که؛ این روایت، از نظر سندی دارای اشکال است و روایات دیگر نیز نمی تواند ضعف آن را جبران کند.

تحلیل فقهی عدم لزوم رضایت جانی

برخی دیگر از فقها بر این باور هستند که در مجازات هایی که اولیای دم تقاضای دیه کنند، مجنی علیه یا اولیای دم می توانند میان «پرداخت دیه یا قصاص مجرم» یکی را انتخاب نمایند و در صورت انتخاب شدن «دریافت دیه از مجرم» نیز هیچ نیازی به رضایت وی نبوده و او موظف است که دیه را به صاحب یا صاحبان حق قصاص پرداخت کند (۱۵).

خواستند نصف دیه کامل را از قاتل بگیرند. از این روایت هم تخییر اولیای دم بین قصاص و دیه استفاده می شود و رضایت جانی یا مرتکب هم مطرح نشده است.

- روایت دیگر صحیح محمد بن قیس «عن ابی جعفر (ع) فی الرجل یقتل المرأه قال: ان شاء اولیایها قتلوه و غرموا خمسة آلاف درهم لاولیاء المقتول و ان شائوا اخذوا خمسة آلاف درهم من القاتل» (۳). ابن سنان میگوید: شنیدم امام صادق (ع) درباره مردی که زنش را به عمد کشته است، فرمودند: اگر اولیای زن بخواهند قاتل را قصاص کنند، او را میکشند و نصف دیه را به اهلیش می پردازند و اگر بخواهند، نصف دیه (کامل) را که پنج هزار درهم است (از قاتل) میگیرند. در این روایت نیز پرداخت دیه به ولی دم منوط به رضایت قاتل نیست.

نیز روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که ما به همین تعداد بسنده می کنیم. حال اگر ولی دم درخواست دیه کرد و قاتل راضی نشد در این صورت قاتل یا باید به قصاص راضی شود یا ولی دم باید مجانا عفو کند و خون مقتول هدر رفته است، در این صورت تمام اختیار را به قاتل داده ایم، در صورتیکه صاحب حق ولی دم است. پس ممکن است اشکال در تصالحی بودن پرداخت دیه باشد. چون مصالحه نیاز به رضایت طرفینی دارد.

دلایل تصالحی نبودن پرداخت دیه به اولیای مقتول با توجه به آنچه بیان شد قانونگذار پرداخت دیه از طرف قاتل را نوعی مصالحه می داند که نیاز به رضایت طرفین یعنی قاتل و اولیای دم مقتول دارد. اگر بتوان ثابت کرد که پرداخت دیه به اولیای مقتول مصالحه نیست، شرط رضایت قاتل هم از بین می رود. بنا به نظر مختار این امر مصالحه نیست و ادله آن در زیر بیان می شود.

اختیار ولی دم در قصاص یا دیه آیا حق ولی دم فقط قصاص است و نمیتواند از قاتل دیه بگیرد، مگر اینکه قاتل به دادن دیه راضی باشد؟ یا می تواند از قصاص صرفنظر نموده، دیه بگیرد و ولی دم مختار بین یکی از دو امر قصاص و دیه است. در فرض اخیر، به تعبیر دیگر این حق ولی دم است و میتواند رأساً از قصاص صرفنظر نموده و قاتل را به پرداخت دیه به ولی دم اجبار نماید. اکثر فقهای شیعه نظر اول (۴، ۸، ۱۸، ۱۹) و برخی نظر دوم را پذیرفته اند (۱۵).

به نظر مختار نظریه تخییر بین قصاص و دیه منطقی تر و با عدالت و قواعد فقهی سازگارتر است. با توجه به تحلیل فقهی و حقوقی بیان شده در این امر شکمی نیست که قصاص و اجرای آن حق خصوصی اولیای دم است و حتی در صورت غیبت اولیای دم این حق از بین نمی رود و با مرگ اولیای دم این حق به ارث می رسد و اگر جنایت بر افراد متعدد انجام شد حق قصاص برای تک تک اولیای دم ثابت است. چطور می شود که این حقی که با مرگ هم از بین نمی رود با گذشت اولیای مقتول و درخواست دیه تبدیل به حق طرفینی می شود به نحوی که اگر قاتل راضی به پرداخت نبود حق اولیای دم تضییع می شود. این امر با عرف عقلاء و عدالت و سایر قواعد فقهی سازگاری ندارد که حق ذی حق را منوط کنیم به رضایت کسی که حق آن فرد را ضایع کرده و نفس انسانی را از هستی ساقط کرده

دم قاتل باشد، صاحب حق قصاص، میان « قصاص قاتل و پرداخت فاضل دیه» و میان «دریافت دیه مقتول از قاتل» مخیر است (۱۱). با این حال برخی بر این باوراند که به منظور جمع میان این روایت و اخباری که به لزوم پرداخت فاضل دیه به اولیای دم قاتل و قصاص وی دلالت دارند، میتوان این روایت را بدین صورت تفسیر کرد که در این حدیث، رضایت جانی به پرداخت دیه به صورت پیش قرض در نظر گرفته شده است.

- روایت سوم، صحیح ابو عباس است (۳) «عن ابی عبدالله (ع) قال: ان قتل رجل امراه خیر اولیاء المرأه ان شاءوا ان یقتلوا الرجل و یغرموا نصف الدیه لورثته و ان شاءوا ان یأخذوا نصف الدیه» از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: اگر مردی، زنی را به قتل برساند، اولیای دم زن مخیر هستند که مرد را قصاص کرده و نیمی از دیه کامل را به ورثه قاتل بپردازند، یا آنکه نیمی از دیه کامل را از قاتل بگیرند. در استناد به این روایت نیز همچون روایت نخست، ادعا شده که عدم بیان لزوم رضایت قاتل در کلام امام (ع)، دال بر عدم لزوم رضایت قاتل است. ناگفته نماند که روایات دیگری نیز وجود دارد که بر همین مفهوم دلالت دارند، از میان این روایات میتوان به صحیح محمد بن قیس اشاره کرد (۳).

مرحوم تبریزی درباره مفهوم این روایت معتقد است که روایت مذکور دلالت دارد که در حالت رضایت طرفین، قاتل می تواند با پرداخت دیه جان خود را از قصاص نجات دهد. در ادامه بیان می کند که روایت مذکور بدین معنا نیست که اولیای دم بتوانند قاتل را ملزم به پرداخت دیه کنند و یا قاتل بتواند اولیای دم را ملزم به بخشش خود و دریافت دیه مقتول کند (۱۷).

- روایت دیگر صحیح ابی بصیر است (۳) «قال: سئلت ابا عبد الله (ع) عن رجل قتل رجلاً متعمداً ثم هرب القاتل فلم یقدر علیه، قال: ان كان له مال اخذت الدیه من ماله و الا فمن الاقرب فالاقرب فان لم یکن له قرابه و داه الامام فانه لایبطل دم امرئ مسلم». ابو بصیر نقل کرده است که از امام صادق (ع) در مورد حکم شخصی پرسیدم که شخص دیگری را به عمد کشته و سپس فرار کرده است و دستیابی به او ممکن نیست. امام (ع) در پاسخ فرمودند: «اگر قاتل، مالی دارد دیه از مالش گرفته می شود و گرنه از خویشاوندانش به ترتیب از نزدیک ترین فرد تا دورترین فرد گرفته می شود و اگر کسی را ندارد، امام دیه را می پردازد، چرا که «خون مسلمان، هدر نمی رود». بنابر ادعای قائلین به عدم لزوم رضایت جانی در پرداخت دیه، برداشتن دیه از مال قاتل بدون اذن وی، نشان دهنده آن است که اولاد: پرداخت دیه به صاحب حق، «رضایت جانی» شرط نیست و ثانیاً در صورت درخواست دیه این مال در ذمه قاتل است که اگر نتوانست باید از خویشاوندان وی و اگر آن هم میسر نشد امام باید بپردازد.

- روایت دیگر معتبره ابو العباس «عن ابی عبدالله (ع) قال: ان قتل رجل امراه خیر اولیاء المرأه ان شاءوا ان یقتلوا الرجل و یغرموا نصف الدیه لورثته و ان شائوا ان یأخذوا نصف الدیه» (۳)؛ امام صادق (ع) میفرماید: اگر مردی زنی را بکشد، اولیای دم زن مخیرند، اگر خواستند مرد را قصاص کنند فاضل دیه و حیطة اختیار ولی دم در قتل زن و نصف دیه کامل را به ورثه قاتل غرامت بپردازند و اگر

است. در حالیکه همین قانونگذار در قتل شبه عمد و خطایی دیه را ثابت می‌داند.

قاعده فقهی لایبطل

برخی فقها با استناد به قاعده «لایبطل» معتقدند: اولیای دم بین قصاص و دیه مخیر اند، زیرا فرض آن است که قاتل حاضر به مصالحه با ولی دم نیست. در این مورد اگر ولی دم نتواند دیه را از قاتل بگیرد، چرا که دیه در قتل عمد تصالحی است، خون مقتول هدر رفته و بی‌گناه کشته شده و قاتلش قصاص نشده و دیه ای برای مقتول پرداخت نشده است. استناد به این قاعده در کلام برخی فقها مثل علامه حلی و آیت الله خویی دیده میشود (۳، ۱۱)

قاعده ارزش خون انسان

یکی از قواعد مهمی که در نظام حقوق جزایی اسلام است، قاعده ارزش خون یا وجوب حفظ جان است. اگر اولیای دم با بزرگواری و با توجه به قاعده حفظ جان، جان قاتل را در ازای پرداخت دیه به وی بخشیدند، نباید این بزرگواری اولیای دم و پرداخت دیه به آنها را منوط به رضایت قاتل کرد (و یک طرفه به قاضی رفت) زیرا اگر قاتل راضی نشود که غالباً هم همینطور است خون مقتول هدر رفته است. در روایت فضیل از امام صادق (ع) نقل می‌کند که در قتل عمد قصاص است مگر آن که ولی مقتول راضی شود. لذا چون حق قصاص ویژه اولیای دم است دیه هم باید به رضایت ولی دم باشد. شهید ثانی در همین رابطه آورده است: «پرداخت دیه با درخواست صاحب حق بنا بر یک قولی (ابن جنید) بر جانی واجب می‌شود، زیرا بر هر کسی و از جمله جانی است که جان خود را حفظ کند و حفظ جان منوط به پرداخت دیه است. لذا در صورت توان پرداخت دیه، بر قاتل واجب است آن را بپردازد.

قاعده عدالت

یکی از قواعدی که در تمام ابواب فقهی صلاحیت جریان دارد قاعده عدالت است. در ابواب فقهی به مواردی بر می‌خوریم که فقهای بزرگوار یک و یا چند روایت را به خاطر آنکه با عدالت سازگار نیست، کنار گذاشته اند، اگر چه آن روایات به لحاظ سند صحیح هم باشند. مستند قاعده عدالت آیات فراوان در قرآن دال بر رعایت عدل و قسط و روایات متعددی است که از معصوم به ما رسیده است.

روش فقها، عقل، آیات، روایت و سنت معصومین همه عدالت را به عنوان یک «قاعده» برتر تایید می‌کنند به گونه ای که آن را «ام القواعد» نامیده اند.

بر اساس این قاعده اگر دیه نباشد، لازمه اش آن است که قتل عمد وضعیت بدتری از قتل خطایی داشته باشد؛ چون اگر یک نفر چندین نفر را به شکل شبه عمد یا خطایی بکشد برای همه دیه لازم است اما اگر افراد متعدد را عمداً به قتل برساند، تنها قصاص است و لاغیر و چنین نتیجه ای قابل التزام نیست و ناعادلانه است (۱۴).

به بیان دیگر، جانی کسی است که جنایت علیه یک نفس انسانی انجام داده، چنین شخصی می‌خواهد به نفع خود کار کند، پس رضایت او برای انجام حکم دیه عادلانه نیست.

نتیجه گیری

از تحلیل فقهی و حقوقی بیان شده، روشن می‌شود که بنا بر ادله مذکور در آیات و روایات و تحلیل حق قصاص و قواعد فقهی مانند قاعده عدالت و قاعده لایبطل و قاعده حفظ ارزش خون انسان و دیگر قواعدی که در اینجا مجال بحث از آنها نیست، پرداخت دیه از طرف قاتل در قتل‌های عمدی متعدد نیازی به رضایت قاتل ندارد و قاتل باید برای هر نفسی که از بین برده دیه انسان کامل را بپردازد. اما اینکه چرا قانونگذار اصرار بر رضایت جانی دارد به علل زیر می‌باشد:

اولاً: قانونگذار از نظر مشهور فقها تبعیت کرده و اصل را بر قصاص قرار داده است. در حالیکه اجماع فقها در این امر مدرکی است. چون بنای قانونگذار بر اصالت قصاص است به همین جهت اگر مجنی علیه درخواست دیگری غیر از قصاص (یعنی دیه) داشته باشد، اصالت ندارد. با توجه به مبنای قانونگذار (اصالت قصاص) پرداخت دیه از سوی جانی به صاحب حق قصاص نیازمند قرارداد صلح است و در چنین قراردادی رضایت طرفین لازم است.

ثانیاً: با توجه به مبنای قانونگذار (اصالت قصاص) با تبدیل قصاص به دیه حق قصاص ولی دم که اختصاص به خودش داشت تبدیل به یک حق اشتراکی و رضایت طرفینی (مصالحه) در دیه می‌شود. با این توصیف در اغلب موارد نه ولی دم از حق قصاص خود می‌گذرد و نه قاتل غالباً به پرداخت دیه راضی می‌شود بنابراین این قانون راههای دیگر را بسته است و تنها راه قصاص را باز گذاشته و به قصاص تشویق می‌کند.

نظر مختار در نقد به سخن قانونگذار این است که قانونگذار باید مبنای سخن خود را اصلاح نماید. نادرست بودن این قول با توجه به آیات و روایاتی که بیان شد روشن است. ضمن اینکه با دقت در مبنا و پیامدهای حاصل از آن نادرست بودن قول روشن می‌شود. چون مبنا ناصحیح است تالی آن هم نادرست شده است. این انسان جانی است لذا رضایت او معنا ندارد. مهمترین یافته پژوهش آن است که رضایت جانی نباید حرف اول را بزند، بلکه اقتضای عدالت که قرآن کریم از جمله آیه ۸ سوره مائده بر آن تاکید دارد و حقوق اولیای دم هم باید مد نظر قرار گیرد.

References

The Holy Quran, translated by Mohammad Mehdi Fouladvand.

1. Asghari, Seyyed Mohammad (2008), Justice as a jurisprudential and legal rule, Law Quarterly, Volume 1.
2. Makarem Shirazi, Nasser (1374), Tafsir al-Nashon, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya.
3. Amili (Har Amili), Muhammad bin Hasan (1416 AH), Al-Shia's Tools, Vol. 15

18. Ibn Zohra, Hamzah Ibn Ali (1417 AH), Ghaniyeh al-Nuzou, Ch1, Qom: Imam Sadiq Institute (AS.)
19. Ibn Idris, Muhammad (1411 AH), Al-Saraer, Ch2, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.

and 29, Qom: Al-Bayt Foundation, peace be upon them.

4. Tousi, Muhammad bin Al-Hassan (Bita), Al-Nahiya, Qom: Quds Publications.
5. Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hossein (1402 AH), Al-Mizan, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
6. Hali, Hasan bin Yusuf (1413 AH) Qa'aw al-Ahkam fi Ma'rafa halal va haram, vol.3, Qom: Islamic Publication Institute.
7. Tusi, Muhammad bin Hassan (1417 AH), Al-Khalaf, Ch2, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
8. Toosi, Muhammad bin Al-Hassan (1387), Al-Masboot, Tehran: Al-Maktabeh Al-Mortazaweh.
9. Ardabili, Molly Ahmad (Bita), Zubde Bayan (translated by Mohammad Baqer Behboodi), Ch. 1, Tehran: Al-Maktabeh Al-Mortazawieh.
10. Khansari, Seyyed Ahmad (1191 AH), Al-Madarak Mosque, Ismailian Institute, Qom.
11. Khoei, Seyyed Abulqasem (1396 A.H.), The Basics of Completion of Al-Manhaj, Chapter 2, Al-Adab Press, Najaf Ashraf.
12. Rouhani, Seyyed Mohammad Sadegh, (1378), Judiciary inquiries, Ch. 1, misplaced.
13. Sabzevari (1119 AH), Kafayeh al-Ahkam, vol. 28, Islamic Publications Office, Qom.
14. Madani Kashani, Reza (1119 AH), Book of Al-Qasas for Fiqhs and Al-Khwas, Islamic Publications Office, Qom.
15. Ibn Fahd Hali, Ahmad Ibn Muhammad (1413 AH) al-Muhadzab al-Bara', Qom: Jamia al-Madrasin.
16. Jabal Amili (Shahid Thani), Zain al-Din bin Ali (1413 AH), Masalak al-Afham, Ch. 1, Qom: Al-Maarif al-Islamiya Institute.
17. Tabrizi, Javad (1378), Kitab al-Qasas, first chapter, misplaced.